

Rereading the Religiosity of Yarsan

Ardeshir Monazzami*

(Received: 2021-04-17; Accepted: 2021-07-02)

Abstract

Yarsanians have been known and seen in Iran as *Ahl-e-Haq*, and others have called them *Alavi*, *Nusayri*, *Shamloo*, *Sarali*, *Gholat*, *Baktashi*, and so on. Anin (while) *Ahl-e-Haq* expresses the ideas of the woolen people, dervishes and anyone who has the passion and mania of Farzan (mysticism) in his heart and eyes. The ancient writings of Yarsanis have long called the special religion of some Lors and Kurds Yarsan, and it seems that the name of *Ahl-e-Haq* is a new name for them and not a self-proclaimed name by themselves. On the other hand, the many similarities of the Yarsanism with Islam, especially the Shiites, cannot be overlooked. Many luminaries and saints of Yari rituals came to be known after the emergence of Islam in Islamic lands and with its teachings. The discourse of the dawn of creation, the heavenly prophets, the monotheistic worldview, the special place of Imam Ali, the pure veils of the Prophet and many other beliefs are signs of Islam and Shiism. Pan (Ama) the story of the Yarsanian religiosity is much deeper than many think and requires more careful research. Yaryan's efforts to revive the Iranian religion, the Kurdish religion, the sanctity of the book "End", the prophethood of Shah Sahak and beliefs such as anthropomorphism, *Donadon* and many other beliefs, show that the Yarsanism is a different religion. In this article, we try to show the religiosity of Yarsan, by using the report-processing method and adopting a phenomenological approach from the perspective of religious researchers (field of religions).

Keywords: Yarsan, Yari, Ahl-e-Haq, End, Religion.

* Assistant Professor, Department of Islamic Teachings, Lorestan University, Khorramabad, Iran, monazzami.a@lu.ac.ir.

پژوهش‌های ادیبانی

«مقاله پژوهشی»

سال نهم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۴۳-۱۶۷

بازخوانی دین‌بودگی یارسان

اردشیر منظمی*

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۲]

چکیده

یارسانیان را در ایران به نام اهل حق دانسته و دیده‌اند و دیگران، علوی، نصیری، شاملو، صارلی، غلات، بکتاشی و ... خوانده‌اند. آئین (در حالی) که نام اهل حق گویای پندار، پنداشت و انگاشت پشمینه‌پوشان، درویشان و هر آن کس است که داشتار شور و شیدای فرزانه (عرفان) بر دل و دیده باشد. نوشتارهای کهن یارسانی، آئین ویژه برخی از لران و کردان را از دیرباز یارسان نامیده‌اند و چنین برمی‌آید که نام اهل حق، نامی جدید بر اینان باشد نه نامی خودخوانده از سوی خودشان. از دیگر سوی، بی هیچ روی نمی‌توان ماندگی‌های فراوان آئین یارسان را با اسلام و به‌ویژه شیعه از دیده دور داشت. بسیاری از بزرگان و بُرزشمندان (قدیسان) آئین یاری پس از پدیداری اسلام در سرزمین‌های اسلامی و با آموزه‌های آن به پیدایی آمده‌اند. گفتمان سپیده‌دم آفرینش، پیامبران آسمانی، جهان‌بینی یکتاپرستانه، جایگاه ویژه امام علی و پردگیان پاک پیامبر و بسیاری باورها نشان از رنگ و انگ اسلام و شیعه دارد. پَن (اما) داستان دین‌بُرداری یارسانیان بسی از آنچه بسیاری پنداشته‌اند ژرف‌تر و نیازمند پژوهش‌های نغزتر است. تلاش یاریان برای زنده‌ساختن «آئین ایران» و «آئین کردان»، ورجاوندی (تقدس) دفتر «سرانجام»، پیامبرگونه‌گی شاه شَهاک و باورهایی همچون خدانسان‌انگاری، دوندون، بیا و بس و فراوان باورهای دیگر، نشان از دیگردینی یارسان دارد. در این جستار می‌کوشیم تا به شیوه گزارشی‌پردازشی و به روش پدیدارشناسانه از نگاه دینان‌پژوهی (رشته ادیبان)، دین‌گونه‌گی و دین‌بودگی یارسان را بنمایانیم.

کلیدواژه‌ها: یارسان، یاری، اهل حق، سرانجام، دین.

پیش‌گفتار

از آنجا که بیشتر نوشتارهای دینی یارسانیان به زبان کردی و دبیره (خط) گوناگون است و نگارنده پارسی‌زبان، سروده‌ها را به‌سختی به پارسی برگردانده و نیز به شؤند (دلیل) کرانمند (محدود) بودن جستار، بسیاری از شونده‌های دین‌گونگی یارسانیان نیامده است. افزون بر این، به آوند (علت) مهین‌بودن (مهم) شیوه درون‌رفت به دین یارسان، بایسته بوده که بخش پیش‌گفتار اندکی به درازا کشیده شود.

الف. ارزش و بایستگی پژوهش

آیین یارسان روند دینی دیرنده و دیرمانی بر پیکر ایران و اسلام است که بررسی آن ارز و ارجی در اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی دارد و این، ارزشی دوسویه از نگاه دینان‌پژوهی (ادیان) است. از یک سو، دست‌کم از دومین سده کوچ ماهانی (هجری قمری)، یارسان رُخ بر چهره اسلام نهاده و بسیاری از پژوهشگران همچون مینورسکی (۱۳۸۶: ۷)، الاهی (۱۳۴۲: ۱۰)، مشکور (۱۳۷۲: ۷۸)، صفی‌زاده (۱۳۸۷: ۱۵) و ... آن را برگرفته از اسلام و شیعه یا ماننده بدان دانسته‌اند و از دیگر سو، از همان پگاه پدیداری، در سرزمین ایران به پیدایی آمده و هم‌اکنون نیز با همه پراکندگی‌اش، جایگاه بنیادینش کشور ایران است. این هر دوان، بایستگی پرداختن به «دین یاری» (سرانجام، ۲۰۰۷: ۸۶۷) را برتر می‌نهد. زیرا شناخت بخشی از ماه‌روز (تاریخ) ایران و اسلام را هویدا می‌سازد. نیکو است به باور بریم که پیوسته دین‌ها را بایستی دید، خواند و همدلانه بدانها پرداخت، چراکه سده‌های بسیاری پیش از این، پیامبر اسلام، راهبرد دین خدا را در دست‌یابی به دانش، چنین انگاره‌پردازی (طراحی) کرد: «العلم علمان، علم الأديان و علم الأبدان» (محمدری شهری، ۱۳۸۴: ۴۰۲۲/۸)؛ «دانش دو بخش است: دانش شناخت دین‌ها و دانش تن‌ها». بی‌آنکه بفرماید «علم الدین» که فقط خوانش اسلام از آن دریافت شود و نیز در فرمایشی از امام علی (علیه السلام) چنین آمده است: «العلوم اربعة، الفقه للأديان...» (همان). نباید از یاد برد که قرآن کریم از همان آغاز آموزش نوکیشان مسلمان به بررسی و زریابی (نقد) دیگر دینان پرداخته و از یهودان، ترسایان، صابنان، مجوسان و جُدکیشان (مشرکان) تازی سخن به میان آورده است. دودیدگر آنکه دین‌ها بخشی از مانداد (میراث) جهانی‌اند که شناختشان دریافت (درک) دین را فزونی می‌بخشد، هم از آن‌روی که امام جعفر صادق (علیه السلام) دیدگاه پیامبر اسلام از فرمایش «اطلبوا العلم ولو بالصين» را آموختن دانش درون (علم النفس) از چینیان (مصباح الشریعة، ۱۳۸۵: ۱۷۹)، گوشزد فرموده‌اند و مسلمانان به دور از چنین

آموزه‌گران سَنگی در دانش دینان‌پژوهی (ادیان)، از نینیان اسمارت، شنیدند که «دیوانگی است اگر بیندیشیم که در سنت‌ها و تمدن‌های دیگر چیزی برای آموختن نمی‌یابیم» (سپهری، ۱۳۹۵: ۲۲۸). افسوس‌مندانه باید گفت کاوش‌های یارسان‌شناسی سرشار از لغزش است، چه از سوی برخی از پژوهندگان که بیشترشان از همیستاران (مخالفان) بوده‌اند و چه از سوی خود یارسانیان که به شونده‌های (دلایل) فراوانی بجا یا بیجا، در شناخت و شناختگی (معرفی) خودشان دچار کاستی و کاهندگی شده‌اند. همان‌گونه که می‌توان همین دشخواری (اشکال) را برای پژوهش‌های «دین زرتشت» (آقایی، ۱۳۷۸: ۵۷) نیز در ایران برشمرد. اکنون این گمانه در آغازینه‌های بررسی است که یارسان یا بیرون از دین اسلام به پیدایی آمده و خود دینی دگر است (نک.: کاکه‌ئی، ۲۰۲۰: ۷۵)، یا یکی از کیش‌های (مذاهب) اسلامی است (نک.: مشکور، ۱۳۷۲: ۷۹)، یا یکی از تیره‌های^۱ (فرقه) درون اسلام (الاهی، ۱۳۴۲: ۱۰). و یارسان هر یک از اینها که باشد، بر بنیاد فرمایش پیامبر، شایسته بررسی است. افزون بر این نگاه درون‌دینی، نگاهی برون‌دینی نیز می‌توان بر آن داشت. همخوانی و هماهنگی رفتارهای هازمانی (اجتماعی) پیروان این آیین برای یکپارچگی فرهنگی و کشوری بسیار مهین و مهند (مهم) است که هرگز نمی‌توان این دین را نادیده گرفت. هر گونه بدرفتاری یا ندیدن جایگاه هازمانی اینان نه تنها به یارسانیان که به پیروان دیگر دین‌ها نیز آسیب می‌رساند، که رفتاری نکوهیده از گونه ستم و بیداد خواهد بود، چراکه خداوند ستم بر دشمن را نمی‌پسندد چه رسد به هم‌مهین یا شهروند «و قاتلوا فی سبیل الله...» (بقره: ۱۹۰)؛ «در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما برمی‌خیزند پیکار کنید لیکن ستمکار نباشید که خدا ستمگر را دوست ندارد». از سوی دیگر، خوانش این روند دینی به کار خوانش‌های مردم‌شناسانه، ماه‌روزی (تاریخی)، فرهنگی، رامیاری (سیاسی) و آبرکاری (مدیریتی) کشور نیز خواهد آمد. ایران، کشوری است که از هم‌کناری دست‌کم هفت دین به سامان آمده است. داشتاری (حفاظت) و نکوداشت چنین پایگی (شرایطی) به شناخت و اندیشه‌دانشی و پژوهشی نیازمند است.

ب. روش پژوهش

جستار بر این آیین نگاشته شده که تا مرز توان، در کار گردآوری داده‌ها و پردازش آنها چند روش را در دستور کار بنهد.

نخست آنکه، بیش از آنچه در رویه پنهان و نه پیدا به روش «تطبیقی» باشد، به شیوه «میان‌فرهنگی» انجام گیرد. زیرا دینان‌پژوهان بزرگی همچون کریشنان، الیاده، لینگز و به‌ویژه

اسمارت، با اینکه کارشان را بر بنیاد همسنجانه (تطبیقی) می‌نهند، هر آینه پیشنهاد پژوهندگانی را می‌پسندند که واژه «تطبیقی» را به شَوند (دلیل) بار کین‌برانگیزش وانهند و واژاک (اصطلاح) «میان‌فرهنگی» (cross-cultural) (سپهری، ۱۳۹۵: ۲۳۰) را برگیرند. گرچه واژه «همسنجانه» را برخی نکوهیده‌اند، پَن (اما) نباید از دیده دور داشت که گناه‌آلودگی این واژاک بیش از آنکه بر خود واژه باشد، بر گردن پژوهندگانی است که تا بدین پایه آن را دلریش و ناخوشایند ساخته‌اند؛ این، بدان مانده است که بگوییم چون دین، پدیدآورنده جدایی و دودستگی میان دین‌ورز (مؤمن) و جدکیش (ضددین) است، پس واژه بدنهاد و بدگوهری است.

دودگر آنکه، بسی نیکو است اگر از روش پدیدارشناسی به گاه خوانش اندیشه یارسانیان بهره گرفته شود، چراکه بسیاری از پژوهشگران نه تنها دین «یاری» که همه دین‌ها را با روش «دین‌شناسی سنتی که در چارچوب دانش کلام» (همان: ۲۲۵) پیشینه دارد، به پژوهش می‌آورند. و نیک می‌دانیم که خوانش ترادین (سنتی) از دین به شیوه «متکلمان» به انگیزه پات‌رزم (دفاع) و برتری بر دینی دیگر انجام می‌شود. چندان که دانشمندی چون اسمارت درباره چنین کاوش‌هایی می‌گوید «مطالعات سنتی با فرض‌های ایمانی آغاز می‌کند و نیازی نمی‌بیند بی‌طرف باشد ... حتی پژوهشگر منصف نیز که می‌کوشد تا با تعلیق حکم از تعصب‌ها و پیش‌انگاشت‌های خویش دور شود، نهایتاً حقایق دینی را تا مرز پدیدارهای ذهنی فرو می‌کاهد» (همان: ۲۳۲). از نگاه دینان‌پژوهان بزرگ، پژوهش دینی باید کوچی به درون باورداشت‌ها و آموزه‌های همان دین باشد تا نمایان گردد که دین‌باوران دیگر دین چگونه به جهان و مردمان می‌نگرند. بی‌راه نیست که گفته‌اند هرگز درباره راه‌رفتن کسی داوری مکن مگر اینکه با موکازین‌های (کفش‌های) او یک مایل گام بزنی (اسمارت، ۱۳۸۸: ۸؛ سپهری، ۱۳۹۵: ۲۳۲). از این روی، دل‌بستن به دیدگاه ترادین به نام یگانه شیوه پژوهش آیین‌ها راه را بر دیدن آموزه‌های راستین دین می‌بندد. آئین (در حالی) که هر دینی در کنار «دست‌کاری‌ها» (تحریفات) از آموزه‌های درستی نیز برخوردار است. سازگاری این سخن با پیام خداوند درخور پایش خواهد بود. آنگاه که خداوند به هنگام ارزیابی باورهای ترسایان از نپذیرفتن سه‌گانگی خدا (ثلیث) یا به چلیپا (صلیب) نرفتن آشو (حضرت) مسیح سخن می‌گوید و در همان آئین می‌فرماید ترسایان، دین‌ورزانی ارزنده نیز در میان خویش دارند. «لیسوا سواءً من اهل کتاب ...» (آل‌عمران: ۱۱۳-۱۱۴)؛ «اهل کتاب همه یکسان نیستند. گروهی به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند ...». اندیشه‌ورزان می‌دانند که دین بسیار پیچیده و لایه‌لایه است و برای بررسی آن نه تنها یک روش که باید به چند روش، همچون ماه‌روزی (تاریخی)، همسنجانه، میان‌رشته‌ای، پدیدارشناختی و ... دست زد. جز این باشد، خوانش هر دین، آسمانی یا

زمینی، به آهنگ سرکوب آن، به فرجام خواهد رسید یا دست‌کم به هودۀ (نتیجه) نیکی نخواهد انجامید. گذشته از خوبی‌های خوانش‌های تراداد (سنتی)، یکی از کاستی‌های آنها آن است که این خوانش، دل‌نگران درستی گوش (ایمان) پیروان خویش است، نه دریافت درست جهان‌بینی دیگر دین‌ها (اسمارت، ۱۳۸۸: ۹؛ سپهری، ۱۳۹۵: ۲۳۲). از نگاه اینان، پژوهش‌های یزدان‌شناختی (کلامی) پژوهشی سامان‌مند درباره‌ی درستی (حقانیت) تراداد (سنت) ویژه‌ای است و با پژوهش‌های ماه‌روزی (تاریخی) -همسنجانه، ناهمسانی دارد. چندان که «متکلمان، سخنگوی یک ایمان خاص هستند» (سپهری، ۱۳۹۵: ۲۳۲). چنین گفتمانی اگرچه به جای خود نکو است، هر آینه، در کاوشی دانشی، خود این سخن‌گویان نیز بخشی از داده‌هایی هستند که پژوهشگر باید آنها را بکاود (نک: نوپا، ۱۳۷۳: ۷) و چنین خوانشی به کار همان دین و ویژه می‌آید نه همه‌ی دین‌ها. زیرا سویه‌ای پیش‌داورانه دارد. از همین‌روی، برخی پژوهندگان الگوی «همدلی عرفانی» (سپهری، ۱۳۹۵: ۲۲۵) را پیشنهاد می‌دهند، چراکه «همدلی در پدیدارشناسی غیرعرفانی مدرن از مرز یک همدلی ذهنی و در نهایت احساسی فراتر نمی‌رود... و الگوی اسمارت نیز به اندازه‌ی الگوی وحدن‌نگرای عرفانی، توانایی ندارد» (همان: ۲۳۰). این همدلی عرفانی که سربرآورده از رویکرد «انفسی و حضوری» (همان: ۲۳۹) است، راهبردی به دور از ستیهندگی (تعصب) در دین‌پژوهی به‌ویژه، دینان‌پژوهی (ادیان) دارد که برای بررسی دین‌های فرزانی (عرفانی) و نه ذاتیگی (شریعتی) همچون دین یارسان که رویه و سویه‌ی ژرف فرزانی دارند، بسیار کارآمد خواهد بود. زیرا «ذات و حقیقت فراتاریخی دین» (همان) را پدیدار می‌سازد.

سه‌دیگر آنکه، برخی از دانشمندان دینان‌پژوه همچون کوماراسوامی معتقدند برای دریافت دین و نوشتارهای دینی صرفاً دانستن زبان آن دین بسنده نیست، باید نزد «مربی معنوی و گورو» (عالی‌خانی، ۱۳۸۹: ۹۹) نوشتارها را پردازش (تحلیل) کرد؛ شیوه‌ای که مسلمانان در دریافت پیام آسمانی خداوند با دانش گزارندگی (تفسیر) نشان دادند. بر همین بنیاد، برخی دانشمندان باختر معتقدند «پاسخ سؤال خود را به جای آنکه مستقیماً در قرآن بجوییم از امتی که قرآن را به عنوان کتاب مقدس خود می‌خوانند، جویا شویم. مهم این است که بدانیم امت اسلامی به هنگام قرائت قرآن چه می‌جوید و چه می‌یابد. این یعنی بهره‌گیری از تفسیر قرآن» (نوپا، ۱۳۷۳: ۷). روند دینی یارسان از این دیدگاه، مانندگی‌هایی به دین‌هندوان و نیز دین‌های سرخ‌پوستی دارد. از آن‌روی که هندوان و سرخ‌پوستان خود را ریگمند (وارث) «دین عتیق یا ازلی» (همان) می‌دانند. از این‌روی، سرخ‌پوستان آبستاک (کتاب) و ویژه‌ای نداشتند و هندوان نیز تا دیری از ماه‌روز (تاریخ) بی‌بهره از نوشتار دینی بودند، چراکه اینان «طبیعت را کتاب خویش دانسته و آنچه دیگران در تورات یا انجیل

می‌جویند، آنها در حروف و کلمات طبیعت مانند خورشید و کوه و عقاب می‌یابند» (همان). بی‌راه نیست که بسیاری از فرزندگان (عارفان) اسلامی همچون قشیری، مولوی و سید حیدر آملی بر راهبردی ویژه در بخش‌بندی دین به ساختار سه‌گانه «شریعت، طریقت، حقیقت» (قشیری، ۱۳۴۲: ۱۱۸؛ مولوی، ۱۳۷۶: ۷۰۷/۲؛ آملی، ۱۳۹۵: ۳۰) پای فشرده‌اند که الگوی بسیاری از پشمینه‌پوشان در ریختار یگانه‌گرای فرزانی (مونیسیم) است و شیوه‌ای درخور برای به‌کارداشتن و نمایاندن «همدلی عرفانی»، که دربرگیرنده «استعاره راه» (سپهری، ۱۳۹۵: ۲۲۵) نیز خواهد بود. این را نیز باید افزود که در خوانش‌های دینی از یک دین، چه بسا پژوهندگان یک «عامل دینی» (همان: ۲۲۹) را در شمار شناخت آن دین نیاورده یا چیز دیگری بر آن افزوده باشند. بر این پایه، نیکو است از همان آغاز، برای بهترشناختن هر دین، هسته بنیادین آن را شناسایی و دیگر باورها را پیرامون همین هسته و نساری (مرکزی) بررسی کنیم.

به هر روی، جستار بر این آیین است که با نگاه دینان‌پژوهی (رشته ادیان) و نه دین‌پژوهی، به یارسانیان بنگرد. پس، در پی آن نیست که درستی یا نادرستی باورها و رفتارهای یارسانیان را به داوری بنشانند که می‌خواهد گزارش پدیدارشناسانه از اینان تا بدان پایه دهد که روشن گردد که آیا می‌توان نام دین بر این روند دینی نهاد یا خیر. بر این بنیاد، روش بررسی نیز گزارشی‌پردازشی (توصیفی تحلیلی) به شیوه آستانک‌خانه‌ای (کتاب‌خانه‌ای) خواهد بود. نگارنده بر آن بوده است که از فریود تا فرهود (واقعیت تا حقیقت) آیین یاری را از راه همنشینی و هم‌گفتمانی با پژوهندگان و پیروان این آیین نیز به اندیشه برد.

ج. پیشینه پژوهش

یارسانیان را کم‌نجه‌انند. پَن (اما) تا چه اندازه به‌درستی گفته باشند، پهنه‌ای است همچنان نیازمند کاوش‌های بیشتر و باریک‌تر (دقیق‌تر)، چراکه بیش از آنکه خود یارسانیان از خویش سخن کنند، دیگران از آنان گفته‌اند. چه آنان که به‌راستی، اندیشه «یاری» را پژوهیده‌اند (ایوانف، ۱۹۵۰؛ مینورسکی: ۱۳۸۶؛ مشکور، ۱۳۷۲؛ بروک و منتظری، ۱۳۸۸؛ صفی‌زاده، ۱۳۸۷؛ سلطانی، ۱۳۸۴) و چه آنان که به همیستاری (مخالفت) یا به دور از پیوند یا گرایشی، این اندیشه را کاویده‌اند (خواجه‌الدین، ۱۳۴۹؛ صرفی‌پور، ۱۳۹۰؛ خدابنده، ۱۳۸۸؛ محمدی، ۱۳۸۴؛ قبادی، ۱۳۷۵). در این میان، پیشینه پژوهش درباره آیین «یاری» رنجور از کاستی‌هایی است.

نخست اینکه در سنجش با آیین‌های دیگر، شمار پژوهش‌ها در آیین «یارسان» چندان درخور

نیست. گرچه برخی از دانشمندان تا «چهارصد عنوان کتاب و متون» (طاهری، ۲۰۱۳: ب: ۱۵) را در این باره گفته‌اند، پَن، بیشتر این نوشتارها یا از همیستاران (مخالفان) است یا ناآشنایان با آنکه فروکاستی‌هایی دارد.

دو دیگر آنکه، بسیاری از پژوهندگان چندان تلاشی برای دست‌یابی به ژرفا یا اوج باورهای آنها نکرده و کمتر از اندیشه‌های آنان رازگشایی کرده‌اند. چه این باورها را از نگاه اسلام درست بدانند یا ندانند (طیبی، ۱۳۵۱: ۴۶؛ آزادی، ۱۳۸۲: ۸).

سه دیگر اینکه، بسیاری از پژوهش‌ها سویه‌ای از پیش‌انگاشت‌های پیشین دارند و چندان برکنار از پیش‌داوری نیستند (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۳؛ سوری، ۱۳۴۴: ۱۱). هنوز خود یارسانیان، جدای از شمار اندکی از ایشان (الاهی، ۱۳۴۲؛ جیحون‌آبادی، ۱۳۶۳؛ افضل‌شاه‌ابراهیمی، ۲۰۱۱، طاهری، ۲۰۱۷؛ خان‌الماس، ۱۳۸۹) کمتر به کاوش دینی پرداخته‌اند.

چهارمین، به هر شؤندی (دلیل) زمینه برای زندنویسی (تفسیر) و بازنمود (شرح) نوشتارهای دینی یارسان، فراهم نبوده و اینان بیشتر پژوهش‌ها را در آن سوی مرز انجام می‌دهند (سرانجام، ۲۰۰۷؛ افضل‌شاه‌ابراهیمی، ۲۰۱۱؛ زبور حقیقت، ۲۰۱۳؛ صفی‌زاده، ۲۰۲۰).

پنجمین، باور به پنداشت «سَر مگو» (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۳: ۶۱؛ ایوانف، ۱۳۳۸: ۱۲۶؛ طاهری، ۲۰۱۳: الف: ۲۱؛ خواجه‌الدین، ۱۳۴۹: شش)، در میان پیروان دین یاری، کار پژوهندگان را بسیار سخت کرده است. ششمین، نوشتارهای یارسان از کردی به پارسی برگردانده نشده، که خوانش و ترگمان (ترجمه) آنها سخت و سنگین است.

و در پایان، ستیز نرم و خاموش برخی دین‌ورزان (مؤمنان) (صرفی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۳) با اینان دست‌مایه‌سایه‌زیستی آنان شده است. هیچ‌گاه از یاد نباید برد که اندیشه شیعه و رفتار پردگیان (اهل بیت) پاک پیامبر اسلام بسیار بزرگوارانه‌تر و رواندانه‌تر از آن است که رفتار برخی تندروان بدان آسیبی برساند و جا دارد که با کرداری شاهده و شاهنده به پژوهش اندیشه، باور و رفتار دیگردینان همچون «یارسان» در سپهری به دور از ستیزه‌جویی و ستیهندگی (تعصب) پرداخته شود تا زمینه گفت‌وگویی شایگان و دوسویه فراهم آید. زیرا جست‌وجو در باورهای دینی دیگران بیش و پیش از آنکه رفتاری دینی باشد، کاری دانشی خواهد بود. افزون بر این، دیدمان (فرضیه) نگارنده بر دین‌بودگی دین یارسان در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر خواهد بود:

پرسش پایه: روند دینی یارسان بخشی از یک دین است یا در ریختار یک دین پدیدار شده است؟

پرسش پیرو: ۱. دانایی و دارایی دینی یارسان می‌تواند در تراز یک دین باشد؟

۲. آیا یارسان پیش از اسلام پدید آمده است یا پس از آن؟

۳. روش پژوهش و دشواری‌های آن در این گستره چگونه است؟

د. آرمان پژوهش

آماج (هدف) نوشتار نمایاندن دین‌بودگی یارسان است؛ که گاه، نام‌های گوناگون گفته‌شده بر اینان، نشان‌دادن دین‌گونگی آنها را دشوار می‌کند. از دیگر سوی، یارسانیان هم‌میهنان سرزمینی هستند که دست‌کم پنج دین با یک خدا در آن می‌زیند (در شمارشی دیگر، هفت دین) و شاهیده و شاهنده است که رفتاری در تراز هم‌زیستی و هم‌کناری اسلامی با دیگر دینان به فرجام رسد. افزون بر این، کوشش نگارنده آن است که برای پادبانی و پاسبانی از زبان پارسی به گاه نگاشتن و انگاشتن از بیشترین واژگان پارسی بهره‌گیرد، باشد تا دیگر پژوهندگان هم بر این آیین باشند و گرامین داوران نیز به خرد این کار راه یابند.

۱. دین‌گونگی یارسان

یارسان، دینی خداپرست و فرزانی (عرفانی) است که به شَوَند (دلیل) پافشاری فراوان بر رهروی (سلوک)، دادک‌های (تجارب) فرزانی و یابش (مکاشفه)، در دسته دین‌های گاهانیگ (اشراقی)، و نه داتیگ (شریعی) جای می‌گیرد. در همین آئین (حال) در ریختار رهروی، وابسته به یک دودمان و یک خانواده نژادی است که دارای پیشینه ماه‌روزی (تاریخی) بوده و در یازده خاندان دسته‌بندی می‌شود (نک: شاه‌هیاس، ۱۳۸۴: ۱۰). در این ساختار، مانندگی به یهودان می‌برند که «تعلق به یک ملت داشته و یک جامعه تاریخی اند» (منسکی، ۱۳۷۸: ۲۶۳). پَن (اما) آنان در به روی دیگران نبسته و پذیرای هر کس با هر دین و زبان و نژاد هستند. زیرا در بنیاد، «دین حقیقت و بینش یاری یک تفکر ایلیاتی و عشیره‌ای نیست» (طاهری، ۲۰۱۷: ۹) و این نشانگر آن است که این روند دینی هم دارای بینش و اندیشه‌های ژرف است همچون: چگونگی هویدایی (تجلی) خداوند، سرشت خداوند، فرهود (حقیقت) آفرینش، کوپه‌سا، سرمیل، بانگ سرحدات (هر سه در پیوند با رستاخیزند)، چارچیون (شیوه ویژه رهروی و خویمندی در یارسان)، بیا و بس (پیمان بی‌آغاز) و هم، پراکندگی و گستردگی درخوری دارد. بسیاری از رهبران و بزرگان دینی اینان از شهرهای گوناگون ایران، و کشورهای دیگر همچون عراق، ترکیه، سوریه، روسیه، افغانستان، پاکستان، هندوستان، بلغار و ... هستند. ویژگی‌هایی چونان کهن‌بودگی، پیشینه ماه‌روزی (تاریخی)، توان رواداری (تسامح)، پذیرش یا گرامی‌داشت

باورهای دیگر دینان و پاس داشت آنها در نوشتارهای دینی به روشنی نمایان است (طاهری، ۲۰۱۳: ب: ۱۰؛ مشکور، ۱۳۷۲: ۷۹). بی‌راه نیست که بسیاری از آموزه‌های اسلامی به‌ویژه باورهای شیعه (پذیرش پیامبران از آدم تا خاتم، داستان معراج، جایگاه و پدیداری پنج تن، سویه‌فرااسپهبدی (انسانی) امام علی (علیه‌السلام) را می‌توان در بنیادی‌ترین اندیشه‌های یارسانی دید. هرچند که چنین رخدادی در نگاه دانشمندان «دین و آیین یاری» (افضلی‌شاه‌ابراهیمی، ۲۰۱۱: ۱۳) بیش از آنکه به دریافت‌داشتگی و درون‌بردگی (اقتباس و توارد) آیینی باشد، هویدای خاستگاه همسان (مشترک) میان یارسان و دین‌های دیگر است. در نگاه نخست، یارسانیان را از همسایگان شیعه و مسلمانان نمی‌توان جدا کرد و ماندگی به آنان می‌برند، جدای از اینکه مردان یارسانی گاه به داشتن سبیلی درشت از دیگران برجسته می‌شوند. گرچه در سرزمین‌هایی که یارسانیان می‌زیند و نژادی کرد، لک، لر یا آذری دارند، چنین آرایشی بیشتر فرهنگی به شمار می‌رود تا آیینی.

۱.۱.۱ پرستش

پاره‌ پرستش، بخش بسیار بنیادین دین‌ها است که دارنده‌ دو بخش ستایش و نیایش است. بخش نیایش در دین‌نامه یارسان بخشی درخور و دربرگیرنده نیایش‌های آیینی است، همچون نیایش «جهوز، غوسلی مهیت، ته‌لقین مهیت، خاک‌سپاری، غوسل یاری، سه‌حری، سه‌ور، خه‌یر و ...» (سرانجام، ۲۰۰۷: ۲۷۸)، که سروده‌های سرانجامی نیز فراوان به نیایش خداوند، رهبران دینی، خوی درست، کارهای نیک و ... پرداخته است. در نیایش «نه‌زر و نیاز له ناو‌جم» (نذر و نیاز در درون جم‌خانه) می‌توان به روشنی باورهای دین یاری را در برجستگی‌ها و جایگاه رهبران‌شان دید «وه نیشاره‌ شا و شه‌رت پیر بنیامین و ردای داود، قه‌له‌م زهرین پیر موسی خدمت‌ که‌رده‌ پاک پیر ره‌مزیار و خه‌شم و غه‌زه‌ب موسه‌ته‌فای قه‌هار، شه‌رت یار نه‌حمه‌د چه‌نی روچیار، حوکم‌عازیز شای خاوه‌ندکار، هو‌ته‌ولو ناخر یار» (همان: ۲۸۹). این نیایش کوتاه بازتابی از باورهای یکتاپرستی مهین، پیامبری، رهروی فرزانی و ... است که در سراسر نوشتارهای یارسانی به روشنی نمایان است. در بخش ستایش نیز یارسان در بافتار دینی بیش و پیش از هر چیزی بر یکتاپرستی (توحید) و پیوند آن با کسان (انسان) پای می‌فشارد. میرخسرو لریستانی (صفی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۸) از بزرگان «یاری» در سخنی که بیشتر به ناسروده (نثر) می‌ماند تا سروده، در دفتر هفت‌واژه سرانجام، این پیوند را در هفتاد و سومین تراداد (سنت) دینی که آن را یارسان می‌داند، باز جسته است.

هفتاد و دو دین تحقیق بنمودم امدادی ندیدم ای کاشف دردان

حال که معلوم است خدایی خدا کاشفی تو بر همه عالم یزدان
بعد هفتاد و دو قول فکر تو کردم از تو بگذرم، به چه دینی کنم رجو گردان ...
همین کافی است در این پرده اوراق اسم تو آوردم یا سلطان اسحاق
امروز بنما حکم خدایی خود ای سلطان جهان، ای خالق پر براق (سرانجام، ۲۰۰۷: ۳۳۵)
این سروده افزون بر نمایش پدیده ستایش در آیین یاری، هویدای اندیشه‌های خداپرستی،
خداانسان‌نگاری و دین‌گونگی یارسان هم هست، گرچه همسانی‌هایی با باورهای اسلامی نیز در
آن پیدا است، پَن (اما) این ماندگی‌ها از گونه همان همانندی‌هایی است که میان دین‌های بزرگ نیز
دیده می‌شود و خودبودگی (استقلال) آنها را از یکدیگر نمی‌زداید. اکنون می‌توان پرسید: یارسان
چه چیز را و چگونه به پرستش و نیایش می‌برد؟ گرچه پاسخ به این هر دوان، خود باید بر نهاده
جستاری دیگر باشد و درنگی دیگر را نیازمند است، پَن، همین اندازه می‌توان گفت که یارسانیان به
پرستش و نیایش خدایی یگانه روی دارند که دین‌هایی همچون یهود، مندایی (پیروان یحیای
پیامبر)، ترسا و اسلام به باور برده‌اند. محمدقاسم مهره‌مو می‌فرماید:

دنانای لم‌پزل دانای نامی لم‌پزل	ای نامه و نام دانای لم‌پزل
بی مثل و مثال بینای بی‌بدل	بی خورد و بی‌خواو بیخوف و خلل
متای وجودی هر جمله وجود	وجودان ژ تو میاون مقصود

(شاه‌هیاس، ۱۳۸۴: ۱۸۸؛ سرانجام، ۲۰۰۷: ۸۶۷؛ جیحون‌آبادی، ۱۳۶۳: ۳).

«دانای نامیرا، دانای نامیرا؛ ای که کتاب از نام تو است دانای نامیرا؛ بی‌همانند و بی‌همسان،
بینای بی‌مانند؛ به دور از خوردن و خفتن، بی‌ترس و کاستی؛ نهاد هستی هر چیزی از تو است؛
آفریدگان از تو به آرمان می‌رسند». پَن (اما) از آنجا که یارسان دینی تابانی (اشراقی) است
یکتاپرستی را همچون دین‌های یهود و اسلام با پوشش داتینگ (شریعت) هویدا نمی‌سازد و
پنداشتی گاهانینگ (طریقتی) بدان دارد. از این‌روی، خدا را «پار» می‌خواند و به چیستی او
می‌پردازد. پس، سخن بر سر خود خدا و سرشت او می‌نهد.

دلا ار که خواهی شوی حق‌شناس بجو ذات حق دائم از هر لباس

و داستان آفرینش را نه با آفریدن کسان (انسان) که با خود خداوند می‌آغازد. به دیگر سخن، بیش از آنکه داستان آفرینش آراسته به آشو آدم و حوا باشد، بازتاب بررسی و پدیداری گوهر خداوند است. در دیوان آقا سید اسماعیل جان جیحون آبادی، که به پارسی سروده شده، چنین آمده است:

به دریا همی شوق در بود و بس	به جز حق دیاری نبد هیچ کس
مشیت ز حق بد به خلق صفات	ظهورش شناسایی وجه ذات
به بطن در از بد و پیر آفرید	پرش داد در بحر می‌آرمید
خجسته سروشی ز سرّ حجاب	به جبریل فرخ رسید این خطاب
چنین بود الهام غیبی بدو	که من کیستم چیستی تو بگو
ندانست جبریل خالق کسی است	در این رمز اسرار معنا بسی است

(شاه‌هیاس، ۱۳۸۴: ۳۱۰)

از این روی، می‌توان گفت بنیاد دین در اندیشهٔ یارسانیان «سرشت خدا» است. آتیمور بانیارانی که گفته شده «آخرین باطن‌دار و صاحب نفس آیین یاری» (همان: ۲۲) است، دربارهٔ گوهر (ذات) شاه‌هیاس می‌گوید:

ضیای شفقشم یانهٔ حیا سه	طریقش میزان ارکانش راسه
هرکس و ذاتش ندارو اقرار	خارجن و شرط بنیام نازار
هرکس مکرو سجده حضورش	روشن دل مبو ضیای نورش

(همان: ۲۳)

«نور شفق نور خانهٔ هیاس است؛ راه او سنجه (معیار) و بنیاد کار او درست است؛ هر کس به سرشت او باور ندارد؛ بیرون از پیمان بنیامین گرامی است؛ هر کس در برابرش سر به خاک نساید؛ از روشنایی فروغ او روشن دل نخواهد شد». برخی از دانشمندان یارسان، این باور را به نام اندیشهٔ «خداانسانی» (طاهری، ۲۰۱۳: الف: ۱۲) خوانده‌اند. گونه‌ای «این‌همانی» با اندیشهٔ «خداانسان‌نگاری» (آنتروپومورفیزم) (مشکور، ۱۳۶۹: شش) که در دین‌های دیگر، به‌ویژه ترسا، هندو، دین‌های باستان و ... نیز دیده می‌شود. پیر بنیامین دومین تن پس از شاه سَهاک چنین می‌سراید:

قبله‌م پردیورکاوم سلطانا
خدام سلطانا چی هورامانا

کاوم سلطانا کاوم سلطانا
پردیور کعبه پی یارسانا

(شاه‌هیاس، ۱۳۸۴: ۵)

«کعبه‌ام سلطان (سَهّاک) است، کعبه‌ام سلطان است؛ قبله‌ام پردیور، کعبه‌ام سلطان است؛ پردیور در نزد یارسان، کعبه است؛ خدایم سلطان است در هورامان». خداخواندن سلطان سَهّاک در سروده پیر بنیامین دنباله همان اندیشه «خداانسانی» یارسانیان است، با این بازنمود (توضیح) که هورامان (زادگاه سلطان) سرزمین سپند (مقدس)، پردیور، سوی سپند و یارسان نام سپند دینی است که نیایشگاه بنیادینش سرزمین کردان است. بر این بنیاد، اندیشه خداانسانی بدان ماناک (معنا) است که گوهر (ذات) خداوند در ریختار کسان (انسان) ارزشمند هویدا می‌گردد. در اینجا دیگر سخن از رساندن کسان به جایگاه خدایی نیست، هر آینه سخن بر سر پیدایی و پدیداری سرشت خدا در پیکر کسان است. گرچه سروده‌های دیگر می‌کوشند تنانگی (جسمانی) بودن این پدیداری را زدوده و بنمایاند که اندیشه خداانسانی در یارسان ماناکی دیگر دارد. آنجا که خود شاه‌هیاس درباره گوهر خداوند می‌گوید:

وختای نه لوح نه قلم نه جا و مکانی

ذات الله هن نه جسم و جانی

(شاه‌هیاس، ۱۳۸۴: ۱۸)

«گوهر خداوند تن و جان ندارد؛ و به دور از تخته (لوح) و خامه و گاه و جاه است». یا حاج نعمت‌الله جیحون‌آبادی درباره کنارنهادن تنانگی خدا چنین می‌سراید:

منور شود ذره‌ذره به خان
ولی خویش باشد در آن آسمان
به هر ذره روشن کند یک زمان
ولیکن ز خالق شوند پُرضیا
ازل تا ابد نی شود آشکار

که چون ذات حق همچو خورشید دان
به هر خانه تابد کند روشن آن
که آن ذات قرصش بود لامکان
که مردان حق نیستند کبریا
که آن ذات کل خداوندگار

(جیحون‌آبادی، ۱۳۶۳: ۱)

اگرچه چنین پارادکسی (پارادکسی) در تنانگی بودن یا نبودن خدا نیاز به بازنمود بیش و به از این دارد.

۲. ۱. سامانه یزدان‌شناختی

همان‌گونه که دین‌ها بر بنیاد سه برنهاد (موضوع) مهین «خدا، جهان و انسان» (واخ، ۱۳۸۰: ۲۴) سخن می‌گویند، یارسان نیز از همان آغاز پیدایی به پشتوانه جهان‌بینی اش هم با اندیشه آغازیده، و هم هر سه برنهاد را فراوان بازتابانده است. دیوان پیر عابدین همسان با برخی دین‌های بزرگ از اندیشه سنگین یکتاپرستی مهین (وحدت وجود) با پوششی از واژاک (اصطلاح) فرزانی (عرفانی) «یار» می‌گوید.

نه‌وهل یاره ئاخ‌ریاره وه‌گشت چشتی ناگاداره

(سرانجام، ۲۰۰۷: ۶۶۲)

«نخست یار (خدا) است و پایان نیز یار است؛ و از همه چیز آگاهی دارد». از دیگر سوی، سه برنهاد بنیادین نیز در نوشتارها نمایان است. در روزگار شاه‌خوشین، «کاکاردا مهرمو» (کاکاردا) می‌گوید:

مستم از خرابات ولی از می‌نه نقلم همان نقل حریم شئی نه
ای عالمیان نشان دولت این است عالم همه از من است و من از وی نه

(همان: ۲۳)

یا در روزگار «سه‌ره‌نگ» (بابا سرهنگ)، «سوره‌نج مهرمو» (باباسورنج) می‌گوید:

ئی راگه راسهن ئی راگه راسهن یاران یاوه‌ران ئی راگه راسهن
ئهر که‌سی رأس بو خودا شناسهن مه‌زانو راگه یاری چه‌ن خاصهن

(همان: ۵۵)

«این راه، راه راست است. این راه، راه راست است. یاران و یاوران این راه، راه راست است. اگر کسی درستکار باشد، او خداشناس خواهد بود و در خواهد یافت که راه آیین یاری تا چه اندازه نیکو است». و نیز در کلام شاه‌هیاس در «مناجات در وصف پردیور» درباره خدا چنین آمده است:

بی پدر و مادر بی خواو خوردن
چه صنع قدرت ویش بین موجود

خالق جهان نژاد نمردن
فردا احدا واجب‌الوجود

(شاه‌هیاس، ۱۳۸۴: ۱۶۹)

«آفریننده جهان نه زاده شده است و نه مردنی است؛ پدر و مادری ندارد و بی‌خواب و خورد است؛ او یکتا و یگانه و هر آینه هستی (واجب‌الوجود) است؛ از توان (قدرت) او تو آفریده شده‌ای». گرچه چنین باورهایی با بسیاری از دین‌ها همانند است، پن (اما) خود این پنداشته‌ها پدیدآورنده دستگاه یزدان‌شناختی (الاهیات) برای یارسان خواهد بود. در پی این باور، هویدایی خدا در ریختار کسان (انسان) پدیدار خواهد شد که همین، جداکننده بینش دین یارسان از دین‌هایی همانند یهود و اسلام خواهد بود. بابا شاه‌مراد مرمو (بابا شاه‌مراد) می‌گوید:

مژگانی یاران چمی وقته
ظه‌ور یاران رأی یاری نقده
هر جا منگروم تونی آشکار
تا یک‌سر جهان اقرار بارو بیت
و جامه‌ حیاس آشکار بین
سر کس نزان دارنده حقن

یاران چمی وقته دوسان
پیر و پادشام کارشان حجه
پادشای شاهان شای فرهان سوار
باورو و جا فرمایش ویت
ذات خاوندکار آمان وشین
بزانان شاه حیاس ذات مطلقن

(شاه‌هیاس، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

«یاران چه هنگام است؟ دوستان مژده دهید. یاران چه هنگام است؟ پیر و پادشاه من کارشان گواه (حجت) است؛ آشکارشدن یاران، راه آیین یاری هم‌اکنون است؛ پادشاه پادشاهان شاه فرهان‌سوار (فرهان نام اسب شاه‌هیاس)؛ هر جا بنگرم تو (شاه‌هیاس) را می‌بینم؛ فرمایش ایشان را به جا بیاور؛ تا همه جهان به تو ایمان آورند؛ گوهر خداوند آمده است، که در جامه شاه‌هیاس آشکار شده است؛ بدانید که شاه‌هیاس گوهر یله (ذات مطلق) است؛ شاه‌هیاس راز کس نزان و دارنده هستو (حق) است». رویه رویین رفتار دینی یارسانیان تا بدان پایه بوده است که آنان را به‌زودی به گروهی خودپا (مستقل) و جدای از دیگر مردم مسلمان بنمایاند، که گویای پدیداری روندی دینی در ریختار «دیگر دین» باشد، چراکه هستی سامانه‌های یزدان‌شناختی و خویمندی (الاهیات و اخلاق) همچون آیین‌های پذیرش و سرسپردگی (واخ، ۱۳۸۰: ۱۰۶)، دادک‌های (تجارب) دینی از گونه‌یابش (مکاشفات)، «سنت‌های سری»

(همان: ۹۹)، آموزش آراییده (منظم) و پیوسته افسانه‌ها و داستان‌های دینی رهبرانشان، برگزاری آیین‌های رازگونه (رمزی) و یَزش‌های (مراسم) ویژه یارسانی همانند قولطاس، مرنو، ساجنار و نشست‌های نیایشی بَرخی (قربان) و ... گویای پدیداری دین دیگری است. «رشد تجارب اصیل در درک وجود مقدس، نظم فکری و جسمانی در یک شیوه زندگی ریاضت‌کشانه» (همان: ۱۱۵)، پرورش ژرف‌نگری اندیشه در گونه‌ای گوشه‌گیری دینی، تلاش برای یکپارچگی هم‌کیشان، پایگان دینی (سلسله‌مراتب) که از نگاه دانشمندان (همان: ۱۱۷) به دور نمانده، انگاره «پیامبران آغازین» و ... بخشی از دستگاه یزدان‌شناختی (الهیات) یارسانیان را نمایان می‌سازد. گرچه این پیامبران در نام، بسیاری از ویژگی‌ها، کارآمدی و ... همسان پیامبران دین‌هایی چون یهود، مندایی، ترسا و اسلام‌اند، پَن (اما) دین‌بودن هیچ‌یک از این روندهای دینی را کنار نمی‌نهد. هرچند از دین یا کیش، شناختگی (تعریف) یکسانی که همه دانشمندان و اندیشمندان بر آن هم‌داستان باشند، در دست نیست؛ به گونه‌ای که پژوهندگان از «برج بابل تعاریف» (ویلیم، ۱۳۷۷: ۱۶۵) سخن به میان آورده‌اند، زیرا یکی از شونده‌های (دلایل) آن، این است که «دین خود را به صورت‌های بی‌نهایت متنوعی» (همان: ۱۶۶) پدیدار می‌سازد. از دیگر سوی، دین‌ها تلاش در برآوردن نیازهای ماناکی و مینوکی (معنایی و معنوی) پیروان خویش دارند، که به گونه‌ای همادی (کلی) در ریختار پاسخ‌گویی به سه پرسش بنیادین نمایان می‌شود: ۱. فرهود (حقیقت) چیست؟ ۲. کسان (انسان) چیست؟ ۳. چه باید کرد؟ پاسخ‌گفتن به این هر سه، افزون بر نمایاندن اینکه کدام دین از چه دانایی و دارایی در دانش یزدان‌شناختی (الهیات) برخوردار است، نمایانگر پیچیدگی و رازآلودگی دین نیز هست. پاسخ این پرسش‌ها می‌تواند چارچوب یک باورنامه (اعتقادنامه، مانیفست) از یک دین را نمایه کرده، بنیاد یا لنگر آن دین را نیز نشان دهد. برای نمونه، بنیاد دین اسلام، یکتاپرستی (توحید) است که در گزاره «لا اله الا الله» تابانده شده است. پس، اندیشه‌ها و آیین‌ها پیرامون همین باور پدید خواهد آمد. یا در دین بودا، رنج مردمان (دوکهه) و رهایی از آن، لنگر این دین است که در چهار «حقیقت جلیل» (مشکور، ۱۳۶۹: ۷۲) خود را می‌نمایاند. این لنگرها پدیدآورنده دیدمان‌هایی (نظریات) درباره هستی‌اند (وجود) و دیدمان آفرینش یکی از مهین‌ترین آنها است که پگاه پدیداری بزرگ‌ترین مسئله دین‌ها خواهد بود: «پیوند میان آفریده و آفریننده». از همین جا برنهاد (موضوع) پرستش سر برمی‌آورد، که ناهمسانی و گاه، ناسازی و ناسازگاری دین‌ها پیدا می‌شود. بماند که دین‌ها تا چه اندازه می‌توانند با یکدیگر مانندگی و همانندگی داشته باشند، پَن (اما) شکاف ژرف همیستاری (اختلاف) را در میانشان نمی‌توان نادیده گرفت. از دیگر سوی، دین یارسان را می‌توان در آن دسته از دین‌هایی دسته‌بندی کرد که از نگاه هازمان‌شناختی (جامعه‌شناختی) (واخ، ۱۳۸۰: ۱۰۹) یا در گذشته‌های دور پیش از اسلام ریشه

دارند یا اینکه پس از اسلام در ریختار دینی جدیدی به پیدایی آمده‌اند. از یک سوی، از آغاز و انجام پدیداری یارسان نمی‌توان به درستی سخن گفت، هرچند نشانه‌هایی از کهن‌بودگی اینان از پیش از اسلام دیده می‌شود. در سروده‌ای از بابا سرهنگ، دیرینگی و نژادگی دین یاری را در پیوند با کردان می‌توان دید. بابا سرهنگ مہرمو (بابا سرهنگ) می‌گوید:

سہرہنگی دہودان، سہرہنگی دہودان نہز کہ نامیمہن سہرہنگی دہودان
چہنی ئیرمانان مہگیلیم ہہردان مہکوشم پی نائینی کوردان

(سرانجام، ۲۰۰۷: ۵۴)

«سرهنگ دودانی سرهنگ دودانی؛ از کی نامیده شده سرهنگ دودانی؛ یاران تا چه اندازه سرزمین‌های سخت و کوهستانی را می‌گردیم؛ من از پی زنده‌ساختن آیین کردان می‌کوشم». و نیز نمونش (اشاره) به زنده‌کردن «نائینی ئیران» (همان: ۱۴) در سروده شاه‌بہلول. همچنین، خاستگاه اسطوره‌ای «پیمان الست» به روزگار آفرینش (همان: ۲۵۷)، باور به هم‌سوئی آفرینش با پیمان یارسانی «بیا و بس» (شاه‌ہیاس، ۱۳۸۴: ۱۸۱) پیشینه‌ای فراتر از اسلام را برای اینان پدید آورده است. از آشو (حضرت) آدم به نام بنیادگذار این دین یاد شده که در تبارنامه‌ها از ایشان تا پیامبران یهود، پیامبر اسلام، امامان شیعه، شاه سہاک و ... نام رہبران یارسانی آمده است (افضلی شاه‌ابراہیمی، ۲۰۱۱: ۳۴). از نگاه ہازمان‌شناختی (جامعہ‌شناختی) پیدایش دینی جدید همیشه در میرایی دین پیشین نبوده و می‌تواند بود کہ نشانگر انگیزہ‌ای نوپدید در دادک‌های (تجربہ) دینی باشد. دین یارسانی چونان دین‌های آغازین (ابتدایی) چندان کششی به نگاه‌داری پیشینہ پدیداری خویش ندارد و روشن نیست کہ پدید‌آوردنگانش بنیادگذار بوده‌اند یا فقط دم جدیدی بدان بخشیده‌اند. از دیگر سوی، «سرانجام» سخن از شاه‌بہلول، باباخوشین، باباسرهنگ و بابانائوس می‌کند کہ ہمگی پس از اسلام به پیدایی آمده‌اند، بہ گونه‌ای کہ این آیین از دومین سدہ کوچ ماہانی (شاه‌بہلول، باباخوشین) تا پدیداری شاه‌سہاک در ہفتمین سدہ پس از اسلام بہ سامان آمده است (سرانجام، ۲۰۰۷: ۱۴). بہ ہر روی، آیین یاری چه پس و چه پیش از اسلام پدیدار شدہ باشد، ریختار، ساختار و بافتار دین را دارد، ہرچند از ساختار «جمعیت‌های سَری» (واخ، ۱۳۸۰: ۱۰۹) نیز بی‌بہرہ نیست، چراکہ نہ چون «انجمن‌های حرفہ‌ای» (همان: ۱۱۰) در بہ روی دیگران بستہ و نہ چندان در گشودہ کہ گیتی را بہ کیش خویش آورد.

۳.۱. دین‌نامهٔ سپند

یارسانیان دارای نوشتارهای دینی ویژهٔ خویش‌اند و بر همان‌اند که پیشینیانشان بوده‌اند و توانسته‌اند پاسبان و پادبان (مراقب) ترادینی (سنت) باشند که به شیوهٔ سینه به سینه به آنان رسیده است. بنیاد این ترادین‌ها دین‌نامهٔ سپند (کتاب مقدس) سرانجام است به ماناک (معنا) «پایان و نهایت» (سرانجام، ۲۰۰۷: ۴) که دیوانی به زبان کردی هورامی است و گاه، گویش‌های دیگر کردی همچون سورانی، جاف، اندکی پارسی و آذری را نیز در خویش دارد. نام سرانجام و ماناک آن بیش از هر چیزی هویدای گونه‌ای گرایش یارسان به آغاز و پایان پدیدهٔ آفرینش، چگونگی آن و پیش‌بینی و پیش‌گویی آینده است. بی‌راه نیست که همهٔ سروده‌ها سرشار از داستان آفرینش، شیوهٔ نیک‌خویی، رادرفتاری و پیش‌بینی آینده است، همچون دیوان خان‌الماس که از نبرد پایان جهان در شهرهای «قزوین و زنگان» (خان‌الماس، ۱۳۸۹: ۴۰۷) سخن می‌گوید. دیوان سرانجام در بردارندهٔ باورهای بنیادین، اندیشه و آیین‌های یارسان است که هم سروده‌های رهبران دینی پیش از سلطان سَهّاک را همچون بهلول (سرانجام، ۲۰۰۷: ۱۴)، شاه‌خوشین (همان: ۲۱)، باباسرهنگ (همان: ۵۴)، باباجلیل (همان: ۶۴) و بابانوس (همان: ۷۲) در بر گرفته و هم روزگار خود او (همان: ۱۷۶) را. پس از روزگار پردیوری که روزگار سلطان سَهّاک در سرزمین هورامان (پردیور در استان کرمانشاه) است، سروده‌های دیگری از بزرگان یارسان بر جای مانده که بدان «کلام» (همان: ۴) گویند که زندگی (تفسیر) بر سرانجام‌اند و دارای سروده‌های پیش از سلطان، و روزگار وی است. دیوان‌هایی همچون زبور حقیقت (۲۰۱۳)، دیوان گوره (۱۳۸۲)، کلام دوره شاه‌حیاس (۱۳۸۴)، شاهنامه حقیقت (۱۳۶۳) و هر آینه کلام‌های بسیار دیگری که هنوز گردآوری نشده و برخی از یاریان «کل دفاتر اهل حق را در حدود ۴۵ جلد سیصد صفحه‌ای» (افضلی شاه‌ابراهیمی، ۲۰۱۱: ۱۸) دانسته‌اند. بر این بنیاد، دین‌نامهٔ یارسان، سرانجام و چندین دفتر به نام کلام است. پَن (اما) نیببگ (کتاب) بنیادین، همان سرانجام است. همهٔ این سروده‌ها به دور از ستیهندگی (تعصب) و ستیزه‌جویی دینی است که به رواداری (تسامح) و پاس‌داشت باورهای دیگر‌دینان (سرانجام، ۲۰۰۷: ۱۶) نیز انجامیده و اینان را مردمی بردبار، آرام، خویمند، مهربان، روادار و جوان‌مرد ساخته است. گرچه دست‌کاری‌هایی در سرانجام (سرانجام، ۲۰۰۷: ۹۴۲) و کلام‌ها (طاهری، ۲۰۱۳: ب: ۱۰؛ کاکه‌ئی، ۲۰۲۰: ۷۵) دیده می‌شود، پَن (اما) نه‌چندان که نشود به اندیشه‌های یارسانیان دست یازید. زیرا با خوانش نوشتارهای آنها می‌توان دست‌گاه بزرگی از باورها و آیین‌های گوناگون را دید، که جدای اندکی از آنها، همه برآمده از خود دین یارسان است. این داده‌ها افزون بر اینکه اندیشه‌های تابانی (اشراقی) را همچون «پیمان‌الست»

(سرانجام، ۲۰۰۷: ۱۵) می‌نمایاند، هویدایی و پدیداری (ظهور و تجلی) خدا در گسان (انسان) (طاهری، ۲۰۱۳: ب: ۱۲) را آشکار و گرایش یارسان به فرزانش (عرفان) را نشان می‌دهد، که از یک سوی ماندگی به فرزانش اسلامی در روزگار برزنجه (زادگاه سلطان) همچون «نه‌بدالان کو ده‌رویشان» (ابدالان و درویشان) (سرانجام، ۲۰۰۷: ۲۰۵) و شیخ صفی‌الدین اردبیلی (همان: ۶۶۳) می‌برد و از دیگر سوی، راه به فرزانش، به شیوه‌ترسایان و «عرفان مکاتب عرفانی و رهبانیت و کبالا و...» (طاهری، ۲۰۱۳: ب: ۱۴) دارد. به هر روی، این انگاره را که دین‌ها «خصلت اندیشمندانه دارند و با اندیشه زاده و با آن شکل می‌گیرند» (واخ، ۱۳۸۰: ۲۰) می‌توان در نوشتارهای سرانجام و کلام یارسان از همان آغاز (سرانجام، ۲۰۰۷: ۱۴) به‌روشنی دید.

۴.۱. سرسپردگان

یارسانیان را به نام‌های گوناگون خوانده‌اند: کاکه‌ای، طایفه، شاملو، صارلی، اهل ستر، سرسپردگان، علوی، نصیری، گوران، غلات، اهل‌الحقیقه، بکتاشی، علی‌اللهی، خروس‌کشان و... (طاهری، ۲۰۱۳: ب: ۱۵۹؛ مشکور، ۱۳۷۲: ۷۸). هیچ‌یک از این نام‌ها خودخوانده یارسانیان نبوده و دیگران بر اینان نهاده‌اند که هر یک از اینها، بخشی از بافتار باورهای یاریان را هویدا ساخته یا به‌نادرستی بر آنان گذاشته شده و چه‌بسا شوند (دلیل) دیگری در نام‌گذاری داشته باشند. از باب نمونه، گوران یکی از تیره‌های کردان در کردی کرمانجی جنوبی دانسته شده و همه تیره‌های نژادی یارسانی همچون سورانی، کلهر، لکان، لران، آذریان و... را در بر نمی‌گیرد یا اینکه خروس‌کشان یکی از ده‌ها آیین شناخته‌شده در میان یارسانیان است و هرگز نمی‌تواند نامی شاهده و شاهده برای اینان باشد و نیز در نگاه برخی دانشمندان (صفی‌زاده، ۲۰۲۰: ۳۹)، صارلی در کنار آیین شبک، دو دین دیگر در میان کردهای کشور عراق هستند نه اینکه دین یاری به شمار آیند. از دیگر سوی، پرشماری این نام‌ها اندک‌اندک نام بنیادین آیین یاری را پنهان ساخته و نشان می‌دهد که نام این آیین چیز دیگری بوده و چون همسایگان نشان نمی‌دانسته‌اند، از پیش خود بر بنیاد دریافتشان از یارسان، نامی بر آن گذاشته‌اند. در ایران، آنان را «علی‌اللهی» (مینورسکی، ۱۳۸۶: ۷؛ طاهری، ۲۰۱۳: ب: ۱۵۹) خواندند، بی‌پایش به اینکه همه دین یارسانیان را به ریختار یکی از باورهای دینی‌اش نامیده‌اند و این نام همه سرشت سرشتین و گوهرین (ذاتی) این دین را هویدا نمی‌سازد. همان‌گونه که زرتشتیان را آتش‌پرست می‌خوانند، آیین که (در حالی که) اینان هر مزدپرست‌اند نه آتش‌پرست. نام کهن این دین، «یارسان» (سرانجام، ۲۰۰۷: ۸۷۷؛ افضل‌شاه‌ابراهیمی، ۲۰۱۱: ۱۶؛ کاکه‌نی، ۲۰۲۰: ۷۵) نامیده شده

و نام «اهل حق» (مردان هستو) در نوشتارهای پیشین یارسانیان نبوده و فقط در نوشتارهای جدید و نیز، امروزین (شاه‌هیاس، ۱۳۸۴: ۱۸۱؛ جیحون‌آبادی، ۱۳۶۳: ۴۳۵) دیده می‌شود. گرچه برخی پژوهندگان واژاک (اصطلاح) «اهل حق» و «علی‌اللهی» را از واژه‌ای ایرانی به نام «الی هو یا الی آهور» (صفی‌زاده، ۲۰۲۰: ۳۹) پنداشته‌اند، پَن (اما) اکنون، بسیاری بر آنند که اهل حق به گونه‌ای همادی (کلی) نام حروفیان و پشمینه‌پوشان (صوفیان) است و به گونه‌ی ویژه (مشکور، ۱۳۷۲: ۷۸) برای آیین یارسان به کار می‌رود.

نتیجه

پیروان آیین یاری را در ایران به نام «اهل حق» خوانده‌اند، آئین (در حالی) که نام آیین اینان («یارسان») است، که در نوشتارهای کهنشان فراوان دیده می‌شود. پنداشت یارسانیان آن است که پدیداری این دین، پیش از اسلام بوده، چندان که پیدایش آن را به روزگار پیمان «الست» پیوند داده و خاستگاهی اسطوره‌ای را به باور برده‌اند. گرچه نشانه‌های پیدایی پیشااسلام یارسان چندان روشن نیست، پَن (اما) می‌توان آشکارا از دین‌گونگی و دین‌بودگی آن با ریشه‌هایی کهن در میان دو تبار لر و کرد سخن گفت. سروده‌های دین‌نامهٔ سپند یاریان به نام سرانجام و زنده‌های (تفاسیر) آن به نام کلام، هویدای هستی دو دستگاه یزدان‌شناختی و خویمندی (الاهیات و اخلاق) است که از یک سوی، مانندگی به دین‌های بزرگ و بُرُزشمند می‌برد و از دیگر سوی، ناهمسانی بسیار با آنها دارد. یزدان‌شناختی این دین برخوردار از باورهایی همچون خداپرستی، یکتاپرستی، خداانسان‌انگاری، شاه‌میهمان، دونادون، چارهفتان و آیین‌های جم‌نشینی، قُولطاس، مَرَنو، بَرُخی (قربانی) و ... است. دستگاه خویمندی اینان برآمده بر بنیاد چارچیون (چهار فضیلت)، پیروانش را در چنبره و چیرگی نیکوکاری می‌نهد. از این‌روی، دارایی دینی یارسان در تراز دین‌گونگی آن است، نه گروهی دارای رفتار دینی وابسته به دیگردینان.

منابع (آیستاک‌نامه)

- قرآن مجید (۱۳۶۷). ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش.
- آزادی، علی محمد (۱۳۸۲). آشنایی با عقاید و آداب و رسوم دینی اهل حق، کرمانشاه: کوثر، چاپ دوم.
- آقایی، سید مجتبی (۱۳۸۷). «جستار معنای توحید زرتشتی»، در: هفت آسمان، ش ۳۹، ص ۴۵-۷۸.
- آملی، سید حیدر (۱۳۵۹). جامع الاسرار، ترجمه: محمد جوزی، تهران: هرمس، چاپ نخست.
- اسمارت، نینیان (۱۳۸۸). تجربه دینی بشر، برگردان: مرتضی گودرزی، تهران: سمت، چاپ دوم.
- افضلی شاه‌ابراهیمی، سید قاسم (۲۰۱۱). سیری به سوی خاندان سید محمد گوره‌سوار از گنجینه سلطان سحاک (اسحاق)، به کوشش: سید مسعود افضلی شاه‌ابراهیمی، اربیل: چاپ موکریانی، چاپ نخست.
- الاهی، نورعلی (۱۳۴۲). برهان الحق، تهران: بی‌جا.
- ایوانف. و (۱۹۵۰). مجموعه رسائل و اشعار اهل حق، بمبئی: چاپ‌خانه قادری، چاپ نخست.
- ایوانف. و. (۱۳۳۸). تذکره اعلا: مجموعه رسائل و اشعار اهل حق، تهران: انجمن اسماعیلی، چاپ نخست.
- بروک، فیلیپ کرین؛ منتظری، سید سعیدرضا (۱۳۸۸). «یزیدیان و اهل حق کردستان»، در: هفت آسمان، ش ۴۲، ص ۱۱۹-۱۴۲.
- جیحون‌آبادی، حاج نعمت‌الله (۱۳۶۳). حق الحقائق: شاهنامه حقیقت، بی‌جا: چاپ حسینی، چاپ نخست.
- خان الماس (۱۳۸۹). کلام حضرت خان الماس، به کوشش: سید کیومرث چراغ‌پوران، تهران: ایمان، چاپ نخست.
- خدابنده، عبدالله (۱۳۸۸). شناخت فرقه اهل حق، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- خواجه الدین، سید محمدعلی (۱۳۴۹). سرسپردگان، تهران: منوچهری، چاپ دوم.
- دیوان گوره (بزرگ) (۱۳۸۲). گردآورنده: سید محمد حسینی، بی‌جا: باغ نی، چاپ نخست.
- زبور حقیقت (۲۰۱۳). تدوین و تصحیح: طیب طاهری، اربیل: چاپ‌خانه موکریانی، چاپ نخست.
- سپهری، مهدی (۱۳۹۵). «جستار مطالعات دین‌شناختی از دیدگاه نینیان اسمارت»، در: مطالعات میان‌رشته‌ای علوم انسانی، دوره هشتم، ش ۴، ص ۲۲۵-۲۴۵.
- سرانجام (۲۰۰۷). به کوشش: طیب طاهری، سلیمانیه: آراس، چاپ نخست.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۴). تاریخ خاندان‌های حقیقت، تهران: سُه، چاپ سوم.
- سوری، ماشاء‌الله (۱۳۴۴). سروده‌های دینی یارسان، تهران: امیرکبیر، چاپ نخست.
- شاه‌هیاس (۱۳۸۴). کلام دوره شاه‌هیاس، به اهتمام: سید شمس‌الدین جیحون‌آبادی، تهران: بی‌جا.
- صرفی‌پور، محمدتقی (۱۳۹۰). نظر اسلام درباره دراویش و صوفیه، قم: وفا، چاپ نخست.
- صفی‌زاده (بوره‌که‌ئی)، صدیق (۱۳۸۷). اهل حق، تهران: حروفیه، چاپ نخست.
- صفی‌زاده، فاروق (۲۰۲۰). «آیین مهر در میان کردان»، در: شندروی، ش ۱، ص ۳۳-۵۱، استکهلم: چاپ هسلبی.
- طاهری، طیب (۲۰۱۳ الف). بانگ سرحدان، اربیل: چاپ موکریانی، چاپ نخست.

- طاهری، طیب (۲۰۱۳ ب). تاریخ و فلسفه سرانجام، اربیل: چاپ موکریانی، چاپ سوم.
- طاهری، طیب (۲۰۱۷). زیگ آریایی کردی، اربیل: چاپ موکریانی، چاپ سوم.
- طیبی، حشمت‌الله (۱۳۵۱). «منشأ اجتماعی معتقدات کردان اهل حق»، در: بررسی‌های تاریخی، ش ۴۲، ص ۴۵-۶۶.
- عالی‌خانی، بابک (۱۳۸۹). «توحید هندوایرانی»، در: پژوهش‌نامه عرفان، ش ۳، ص ۸۳-۱۰۶.
- قبادی، اسماعیل (۱۳۷۵). «اصول و اعتقاد اهل حق»، در: کلام اسلامی، ش ۱۸، ص ۴۸-۶۰.
- القشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۴۲). الرسالة القشيرية، وضع حواشیه: خلیل المنصور، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.
- کاکه‌ئی، سام (۲۰۲۰). «دین در پرتویاری»، در: شیروی، ش ۱، ص ۷۵-۹۷، استکهلم: چاپ هسلبی
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۴). میزان الحکمة، قم: چاپ و نشر، چاپ پنجم.
- محمدی، محمد (۱۳۸۴). اهل حق: تاریخچه، عقاید، فقه، تهران: پازینه، چاپ نخست.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۹). خلاصه ادیان، تهران: شرق، چاپ چهارم.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۲). فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
- مصباح الشریعة (۱۳۸۵). منسوب به امام صادق (علیه السلام)، برگردان: عباس عزیزی، قم: چاپ صلاة، چاپ سوم.
- منسکی، ورنر؛ و دیگران (۱۳۷۸). اخلاق در شش دین، برگردان: محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات، چاپ نخست.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۶). مثنوی معنوی، ویرایش: عبدالکریم سروش، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ نخست.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۸۶). طایفه اهل حق، برگردان: سیاوش تیموری، تهران: بی‌نا، چاپ دوم.
- نویا، پل (۱۳۷۳). تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، برگردان: اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ نخست.
- واخ، یواخیم (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی ادیان، برگردان: جمشید آزادگان، تهران: سمت، چاپ نخست.
- ویلم، ژان پل (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی ادیان، برگردان: عبدالرحیم گواهی، تهران: تیان، چاپ نخست.

پی‌نوشت

۱. کیش (مذهب) زیرهماک (زیرمجموعه) یک دین است و تیره (فرقه) گروهی دینورز در زیرهماک کیش است. این گونه‌ای شناسایی از این دو روند دینی است.

References

- The Noble Quran. 1988. Translated by Abd al-Mohammad Ayati, Tehran: Soroush.
- Afzali Shah Ibrahimi, Seyyed Ghasem. 2011. *Seyri be Suy Khandan Seyyed Mohammad Gurehsawar az Ganjineh Soltan Sahak (Eshagh) (A Look at the Family of Seyyed Mohammad Gorehsavar from the Treasure of Sultan Sahak (Ishaq))*, Prepared by Seyyed Masud Afzali Shah Ibrahimi, Erbil: Mokriani Press, First Edition. [in Farsi]
- Aghayi, Seyyed Mojtaba. 2008. "Jastar Manay Tohid Zartoshti (A Study on the Meaning of Zoroastrian Monotheism)", in: *Seven Heavens*, no. 39, pp. 45-78. [in Farsi]
- Al-Ghoshayri, Abd al-Karim ibn Hawazen. 1923. *Al-Resalah al-Ghoshayriyah (Treatise of al-Ghoshayriyah)*, Annotated by Khalil al-Mansur, Beirut: Scientific Books House, First Edition. [in Arabic]
- Alikhani, Babak. 2010. "Tohid Hedü Irani (Indo-Iranian Monotheism)", in: *Journal of Mysticism*, vol. 3, pp. 83-106. [in Farsi]
- Amoli, Seyyed Heydar. 1980. *Jame al-Asrar. (Collection of Secrets)*, Translated by Mohammad Jozi, Tehran: Hermes, First Edition. [in Farsi]
- Azadi, Ali Mohammad. 2003. *Ashnayi ba Aghaed wa Adab wa Rosum Dini Ahl Hagh (An Introduction to the Religious Beliefs, Customs and Rituals of the People of Truth)*, Kermanshah: Kowsar, Second Edition. [in Farsi]
- Brooke, Philip Crane; Montazeri, Seyyed Said Reza. 2009. "Yazidiyan wa Ahl Hagh Kordestan (Yazidis and the People of Truth of Kurdistan)", in: *Seven Heavens*, no. 42, pp. 119-142. [in Farsi]
- Diwangureh (Great)*. 2003. Prepared by Seyyed Mohammad Hoseyni, n.p: Ney Garden, First Edition. [in Farsi]
- Elahi, Nurali. 1963. *Borhan al-Hagh*, Tehran: n.pub. [in Arabic]
- Ghobadi, Ismail. 1996. "Osul wa Eteghad Ahl Hagh (Principles and Beliefs of the People of Truth)", in: *Islamic Theology*, vol. 18, pp. 48-60. [in Farsi]
- Ivanov. V. 1950. *Majmueh Rasael wa Ashar Ahl Hagh (Collection of Letters and Poems of the People of Truth)*, Mumbai: Ghaderi Printing House, First Edition.
- Ivanov. V. 1959. *Tazkerah Ala: Majmueh Rasael wa Ashar Ahl Hagh (High Notes: Collection of Letters and Poems of the People of Truth)*, Tehran: Ismaili Association, First Edition.

- Jeyhunabadi, Haj Nematollah. 1984. *Hagh al-Haghaegh: Shahnameh Haghighat (The Supreme Truth: A Comprehensive Book of Truth)*, n.p: Hoseyni, First Edition. [in Farsi]
- Kakaei, Sam. 2020. "Din dar Parto Yari (Religion in the Light of Yari)", in: *Shenroy*, no. 1, pp. 75-97, Stockholm: Haslebi Press. [in Farsi]
- Khajeh al-Din, Seyyed Mohammad Ali. 1970. *Sarsepordegan*, Tehran: Manuchehri, Second Edition. [in Farsi]
- Khan Almas. 2010. *Kalam Hazrat Khan Almas (The Words of Hazrat Khan Almas)*, Prepared by Seyyed Kiyumars Cheraghpuran, Tehran: Faith, First Edition. [in Farsi]
- Khodabandeh, Abdollah. 2009. *Shenakht Fergheh Ahl Hagh (Recognition of the Ahl al-Hagh Sect)*, Tehran: Amirkabir, Third Edition. [in Farsi]
- Mashkur, Mohammad Jawad. 1990. *Kholaseh Adyan (Summary of Religions)*, Tehran: Shargh, Fourth Edition. [in Farsi]
- Mashkur, Mohammad Jawad. 1993. *Farhang Feragh Islami (Dictionary of Islamic Sects)*, Mashhad: Astan Qods Razavi, Second Edition. [in Farsi]
- Menski, Werner; et al. 1999. *Akhlagh dar Shesh Din (Ethics in Six Religions)*, Translated by Mohammad Hoseyn Waghar, Tehran: Information, First Edition. [in Farsi]
- Mesbah al-Shariah*. 2006. Attributed to Imam Sadegh (AS), Translated by Abbas Azizi, Qom: Prayer Press, Third Edition. [in Farsi]
- Minorskii, Vladimir. 2007. *Tayefeh Ahl Hagh (The Tribe of the People of the Truth)*, Translated by Siyawash Teymuri, Tehran: n.pub, Second Edition. [in Farsi]
- Mohammad Reyshahri, Mohammad. 2005. *Mozan al-Hekmah (Wisdom Scale)*, Qom: Publishing, Fifth Edition. [in Arabic]
- Mohammadi, Mohammad. 2005. *Ahl Hagh: Tarikhcheh, Aghaed, Feghh (People of Truth: History, Beliefs, Jurisprudence)*, Tehran: Pazineh, First Edition, [in Farsi]
- Molawi, Jalal al-Din Mohammad Balkhi. 1997. *Mathnawi Manawi*, Edited by Abd al-Karim Soroush, Tehran: Scientific & Cultural, First Edition. [in Farsi]
- Noya, Paul. 1994. *Tafsir Qurani wa Zaban Erfani (Quranic Interpretation and Mystical Language)*, Translated by Ismail Saadat, Tehran: University Publishing Center, First Edition. [in Farsi]
- Safizadeh, Farugh. 2020. "Ayin Mehr dar Miyan Kordan (The Ritual of Love among the Kurds)", in: *Shenroy*, no. 1, pp. 33-51, Stockholm: Haslebi Press. [in Farsi]

- Safizadeh, Seddigh. 2008. *Ahl Hagh (The People of Truth)*, Tehran: Horufiyeh, First Edition. [in Farsi]
- Saranjam (End)*. 2007. Prepared by Tayyeb Taheri, Soleymaniyeh: Aras, First Edition. [im Farsi]
- Sarfipur, Mohammad Taghi. 2011. *Nazar Islam Darbareh Darawish wa Sufiyeh (Islam's View of Dervishes and Sufism)*, Qom: Wafa, First Edition. [in Farsi]
- Sepehri, Mahdi. 2016. "Jastar Motaleat Dinshenakhti az Didgah Niniyan Smart (Essay on Theological Studies from the Perspective of Ninian Smart)", in: *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, yr. 8, no. 4, pp. 225-245. [in Farsi]
- Shah Hayas. 2005. *Kalam Doreh Shah Hayas (The Words of the Shah Hayas Period)*, Prepared by: Seyyed Shams al-Din Jeyhun Abadi, Tehran: n.pub. [in Farsi]
- Smart, Ninian. 2009. *Tajrobeh Dini Bashar (Human Religious Experience)*, Translated by Morteza Godarzi, Tehran: Samt, Second Edition. [in Farsi]
- Soltani, Mohammad Ali. 2005. *Tarikh Khandan-hay Haghighat (History of Truth Families)*, Tehran: Shaha, Third Edition.
- Suri, Mashallah. 1965. *Sorudeh-hay Dini Yarsan (Yarsan Religious Poems)*, Tehran: Amirkabir, First Edition. [in Farsi]
- Tabibi, Heshmatollah. 1972. "Mansha Ejtemai Motagheadat Kordan Ahl Hagh (The Social Origin of the Beliefs of Kurdish People of the Truth)", in: *Historical Studies*, no. 42, pp. 45-66. [in Farsi]
- Taheri, Tayyeb. 2013 a. *Bang Sarhadan*, Erbil: Mokriani Press, First Edition. [in Farsi]
- Taheri, Tayyeb. 2013 b. *Tarikh wa Falsafeh Saranjam (History and Philosophy of the End)*, Erbil: Mokriani Press, Third Edition. [in Farsi]
- Taheri, Tayyeb. 2017. *Zig Ariyayi Kordi*, Erbil: Mokriani Press, Third Edition. [in Farsi]
- Wach, Joachim. 2001. *Jameshenasi Adyan (Sociology of Religions)*, Translated by Jamshid Azadegan, Tehran: Samt, First Edition. [in Farsi]
- Willaime, Jean-Paul. 1998. *Jameshenasi Adyan (Sociology of Religions)*, Translated by Abd al-Rahim Gowahi, Tehran: Tebyan, First Edition. [in Farsi]
- Zabur Haghigh (Psalms of Truth)*. 2013. Compiled & Edited by Tayyeb Taheri, Erbil: Mokriani Printing House, First Edition. [in Farsi]